

# رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌هادر دیوان‌سالاری سلجوقی

دکتر ساسان طهماسبی

## مقدمه

یکی از نقاط قوت دولت سلجوقیان، برخورداری آن دولت از یک دیوان‌سالاری قوی و کارآمد بود که نقش عمده‌ای در گردش امور آن امپراطوری وسیع داشت البته این نهاد در درون خود با مسائل عمده‌ای روبرو بود که از میزان کارایی آن می‌کاست. یکی از این مسائل رقابت میان دو گروه عمدهٔ دیوان‌سالار در این دوره یعنی، خراسانی‌ها و عراقی‌ها بود.

خراسان پایگاه اهل سنت و مرکز تکوین پایه‌های فکری آن مذهب در ایران بود. غزنویان و سامانیان از آنجا برخاستند و از لحاظ فرهنگی و مذهبی، خراسان در مقابل عراق عجم قرار می‌گرفت که پایگاه تشیع و مرکز دولت شیعی آل بویه بود. لشکرکشی محمود غزنوی در سال ۴۲۱ به عراق، ویرانی شهر ری به دست او و به آتش کشاندن کتابخانه‌های آن شهر، در واقع جنگ میان این دو پایگاه فکری مخالف بود.

سلجوقيان که با سرنگونی غزنویان به قدرت رسیدند، میراث دار آن دولت و همین طور دست‌پروردهٔ محیط خراسان بودند. در این انتقال میراث و خراسانی شدن سلجوقیان، دیوان‌سالاری دیرپایی خراسان که اکنون با سقوط قدرت غزنویان در خدمت سلجوقیان قرار می‌گرفت، نقش عمده‌ای داشت.

## غلبهٔ خراسانی در دیوان‌سالاری دوران طغرل

اوّلین وزیر طغرل، سالار بوزجان (ابوالفتح رازی) بود. وی در دورهٔ غزنوی عامل نیشابور بود و چون از سوری ابن معتمر (عامل خراسان) آزرده شد، زمانی که سلاجقه بر خراسان غلبهٔ یافته‌ند، به آنها پیوست و طغرل او را وزیر خود کرد.<sup>۱</sup> مؤلف تجارب السلف می‌نویسد: او ابتدا در خدمت کاکویان بود و سپس به طغرل ملحق شد، ولی بعد از مدتی استعفا داد و به خدمت ابوکالیجار بویهی درآمد.<sup>۲</sup> صاحب کتاب التفاصیل او را شیعه می‌داند.<sup>۳</sup>

دومین وزیر طغرل، ابوالقاسم کرمانی بود<sup>۴</sup> که اطّلاع چندانی در مورد او در منابع نیامده است.

سومین وزیر طغرل رئیس الرؤسا ابوعبدالله حسین بن میکائیل بود. میکائیلیان خاندانی قدیمی در نیشابور و بیهق بودند<sup>۵</sup> و او هم ابتدا در خدمت غزنویان بود و سپس به طغرل پیوست.<sup>۶</sup> وزیر چهارم طغرل، عمید‌الملک کندری (کندر از مضائق نیشابور) بود. وی ابتدا در دستگاه واقع ابومحمد شافعی، از عمال سلجوقی بود و سپس به نیابت او وارد دربار طغرل شد و مورد توجه او قرار گرفت و به حکومت خوارزم فرستاده شد. در آنجا دست به عصیان زد که او را سرکوب کردند،<sup>۷</sup> ولی دوباره مورد توجه طغرل قرار گرفت و وزیر او شد. از میان پنج وزیر طغرل سه نفر خراسانی بودند، با این اوصاف دولت او را می‌توان یک دولت خراسانی دانست، دولتی که با وجود وزراوی مانند عمید‌الملک که نسبت به مذهب سنت تعصّب زیادی داشتند،<sup>۸</sup> یک دولت سنّی متعصّب نیز به حساب می‌آید.

در میان وزرای طغرل، سالار بوزجان یک استثناء قابل توجهی است، ولی او توانست مدت زیادی در خدمت سلجوقیان بماند. همین مسأله نشان می‌دهد که محیط

۱. تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)، ص ۷۳۰؛ آثار الوزراء، ص ۲۰۴؛ نسائم الاسحاق من لطائف الاخبار، ص ۴۸.

۲. تجارب السلف، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۳. التفاصیل (مثالب النواصب)، ص ۲۲۰.

۴. سلجوق‌نامه، ص ۲۳؛ راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۹۸.

۵. تاریخ بیهقی، ص ۱۱۷.

۶. زبدۃ التصر و نخبۃ المتصر، ص ۲۳۱.

۷. تجارب السلف، ص ۲۶۶.

فکری خراسان سنتی مذهب با او سازگاری نداشته است. دبیران خراسانی طفرل در کشاندن او به عراق، یعنی پایگاه فکری مخالف آنها، نقش زیادی داشته‌اند و آنها جنگ دوم خراسان علیه عراق را آغاز کردند.

عراق مقارن ظهر سلجوقیان اهمیت زیادی داشت. اگر اهمیت آن را بیشتر از خراسان ندانیم، کمتر هم نبود. همین که طفرل بلند همت در زمان تقسیم سرزمین‌های مفتوحه، عراق را برگزید، بیان‌کننده این اهمیت است. خلیفه هم به طفرل لقب سلطان عراقین داد.<sup>۱</sup>

با وجود حکومت دیرپایی آل بویه، عراق نیز از دیوان‌سالاری متكاملی برخوردار بود، ولی دبیران متعصب خراسانی در اثنا بی که بر حکومت سلجوقی مسلط شده بودند، هیچ‌گونه علاوه‌ای به نفوذ عراقی در صفواف بسته خود نداشتند. اما آنچه این نفوذ را امکان‌پذیر کرد، عدم آشنا بی خراسانی‌ها با عراق و لیاقت دبیران عراقی بود.

زمانی که طفرل بغداد را گشود، ابونصر وزیر الملک الرحیم را اسیر کرد، ولی عمید‌الملک نظر به لیاقت او و نیازی که به او برای اداره عراق داشت، او را مورد شفقت قرار داد و امور عراق را به او واگذار نمود.<sup>۲</sup>

این انتصاب را می‌توان طلیعه نفوذ عراقی‌ها در اداره دولت سلجوقی دانست، ولی در کل دولت سلجوقی، در دوره طفرل یک دولت خراسانی باقی ماند.

### شروع نزاع میان عراقی‌ها و خراسانی‌ها دوران آلب ارسلان

با مرگ طفرل، آلب ارسلان به سلطنت رسید. در دوره او شاهد ظهور مردی هستیم که نماد واقعی دیوان‌سالاری خراسانی بود. او خواجه نظام الملک طوسی، پرورده محیط خراسان بود و پدرش در خدمت سوری این معتر، عامل خراسان بود را از طرف او عمل و بنادری طوس را بر عهده داشت و زمانی که سلاجقه بر خراسان غلبه کردند، او و فرزندش به غزنه رفتند.<sup>۳</sup> نظام الملک بعداً به خدمت سلجوقیان درآمد و در دستگاه این شاذان عمید بلخ، منصب کاتبی به او واگذار شد، ولی چون عمید بر او سخت می‌گرفت،

۲. زیده، النصر و نخبة العصر، ص ۱۲.

۱. سلجوقنامه، صص ۱۸ - ۱۹.

۳. تاریخ بیهق، ص ۷۹.

از او کناره گرفت و به خدمت چغري بیگ پدر آلب ارسلان درآمد. چغري هم او را نزد آلب ارسلان فرستاد و وزیر او شد.<sup>۱</sup>

نظام الملک تلاش زیادی کرد تا مانع نفوذ عراقي در دیوان شود. او در کتاب سیاست‌نامه دلایل مخالفت خود را با عراقي چنین تشریح می‌کند: «دبیران عراقي هم مذهبان دیلميان و هواخواه آنها هستند. اگر در عراق شورشی پدید آيد و دیلميان قصد مملکت کنند، اين دبیران عراقي با آنها متحدد می‌شوند و ترکان را هلاک می‌کنند، پس سلطان می‌بايست لشکر، کدخداء، دبیر و پیشکار خود را از میان خراسانی برگزیند، تا در کار ترکان خللی پدید نیاید، زیرا دبیران خراسانی حنفی مذهب و یا شافعی پاکیزه می‌باشنند.»<sup>۲</sup>

با در پیش گرفتن چنین سیاستی است که خواجه موفق می‌شود در دوره آلب ارسلان، به سان دوره طفرل، مانع نفوذ عراقي‌ها در دیوان‌سالاري شود و پادشاه متعصبی مانند آلب ارسلان در اين سیاست کاملاً با وزیر خود هم عقیده بود.<sup>۳</sup>

ولی با تمام این موانع، باز قوت دیوان‌سالاري عراق و استقرار سلجوقيان در عراق که اکنون مرکز حکومت آنها به حساب می‌آمد، باعث نفوذ دبیران خراسانی می‌شد. در دوره سلطنت آلب ارسلان دبیران عراقي موفق شدند بعضی از مناصب ردیف سوم را به دست آورند. استاد ابوغالب براوستانی (قمي) و نجيب گلپايگاني، هر دو نایب شرف الملک ابو سعد خوارزمي شدند و پس از کناره گيري ابو غالب يك عراقي دیگر، يعني ابوالفضل براوستانی، جانشين او شد و مجده‌الملک لقب گرفت و نفوذ زیادی به دست آورد و پناهگاه فضلاي روزگار شد.<sup>۴</sup> قدرت‌گيری او را باید پیروزی بزرگی برای عراقي‌ها به حساب آورد. او به زودی حزبي از عراقي‌ها تشکيل داد و خراسانی‌ها را که در رأس آن نظام‌الملک قرار داشت، در تنگنا قرار داد.

#### دوران ملکشاه

#### (پیروزی عراقي‌ها در نزاع بزرگ)

با قتل آلب ارسلان، فرزندش، ملکشاه، دست‌پرورده نظام‌الملک به سلطنت رسید. اين

۱. المنتظم في تاريخ الملوك والامم، ص ۲۰۲؛ تجارب السلف، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۲. سیاست‌نامه، ص ۶۹.

دوره را می‌توان دوره جنگ واقعی میان عراقی‌ها و خراسانی‌ها به حساب آورد، جنگی که در یک طرف آن حزب خراسانی‌ها با قیادت نظام الملک و خراسانی‌هایی مانند شرف‌الملک ابوسعید خوارزمی مستوفی و ابورضا فضل‌الله زوزنی بودند<sup>۱</sup> و در طرف دیگر آن حزب عراقی‌ها قرار داشت که اکنون با ظهور یک مدعی تازه، قدرت زیادی به دست آورده بود. این شخص تاج‌الملک ابوالغایم بود که ابتدا در خدمت سلاجقه فارس بود.<sup>۲</sup> او را عراقی هم می‌دانند<sup>۳</sup>، حتی اگر عراقی‌الاصل هم نباشد که در منابع مطلبی در تأیید آن هم وجود ندارد، در هر صورت او از فارس، یعنی قسمی از قلمرو آل بویه بود و در نتیجه آن خراسانی‌ها او را از حزب عراقی‌ها می‌دانستند. تاج‌الملک هم صلاح خود را در این می‌دید که با عراقی‌ها متحده شود. او به زودی نفوذ زیادی به دست آورد و ملکشاه وزارت فرزندان خود، امور خزانه، کارهای خانه، امور حرم و، در بعضی ولایت‌ها، کار لشکریان را به او واگذاشت.

نظام‌الملک گرفتار توطئه‌ای شد که نتایج بدی برای او داشت. طراح آن توطئه این بهمنیار بود که مانند تاج‌الملک از فارس و وزیر فرماندار فارس بود که با سید‌الرؤسا، داماد نظام‌الملک، پسر ابورضا فضل‌الله‌زوزنی در این کودتا متحده بود، هرچند این کودتا ناکام ماند و هر دو توطئه‌گر نایبیتا شدند، ولی این واقعه باعث سوء‌ظن نظام‌الملک نسبت به ابورضا کمال‌الدّوله زوزنی و عزل او شد. به این ترتیب نظام‌الملک یکی از یاران و فادار خود را از دست داد.

خواجه خلاً نبود او را با گماشتن پرسش مؤید‌الملک در این مقام پر کرد و ابومختار زوزنی را به نیابت او گماشت، ولی مؤید‌الملک خیلی زود استعفا داد و ابومختار زوزنی جانشین شد.<sup>۴</sup>

نفوذ عراقی‌ها و توطئه آنها علیه خراسانی‌ها چنان زیاد شد که نظام‌الملک در سیاست‌نامه از این روند شکایت می‌کند و می‌نویسد: «اکنون کار به جایی رسیده است که درگاه و دیوان از ایشان پر شده است و دنبال هر ترک دویست نفر از ایشان می‌دود و بر آن

۱. زبدة التواریخ (تاریخ الاما و الملک السلجوقیة)، ص ۱۹۹؛ زبدة النصر و نخبة العصر، ص ۶۸.

۲. آثار الوزراء، ص ۴۱۶؛ زبدة النصر و نخبة العصر، ص ۷۰؛ تجارب الشلف، ص ۲۸۱.

۳. زندگانی خواجه نظام‌الملک، ص ۱۵۹.

۴. همان مأخذ، صص ۶۹-۷۰.

تدبیرند که یک خراسانی را در درگاه نگذارند، در حالی که در روزگار طغرل و آلپ ارسلان اگر کسی پیش ترکی آمدی به کدخدایی و فراشی، از او پرسیدی از کدام شهری واژ کدام ولایتی و چه مذهب داری؟ اگر گفتی از خراسان یا مواراء النهر یا شهری که سنتی باشد، او را قبول کردی و اگر گفتی شیعی ام از قم، کاشان، آبه و ری او را پذیرفته.<sup>۱</sup>

هراس خواجه بی دلیل نبود زیرا در اواخر دولت ملکشاه، عراقی‌ها همه مناصب کلیدی را اشغال کرده بودند، مجدالملک قمی به جای شرف‌الملک مستوفی شد. تاج‌الملک با وجود کثرت مشاغل اداره دیوان طغرا و انشاء را عهده‌دار شده بود. سدیدالملک ابوالمعالی همدست تاج‌الملک عارض لشکر شده بود. این انتصابات را ابوظاهر خاتونی خراسانی و ابوالمعالی نحاس که هر دو طرفدار خراسانی‌ها بودند، هجو کردند.<sup>۲</sup>

تاج‌الملک با وجهه‌ای که نزد سلطان داشت، اوضاع کشور را تغییر داد، زیرا سلطان حرف او را می‌پذیرفت و از این جهت ترتیبی را که نظام‌الملک برای اداره کشور فراهم آورده بود، دگرگون کرد و از دل سلطان محبت نظام‌الملک و اثر گفتار وی را محوكرد. آنچه به عراقی‌ها کمک زیادی کرد که بر خراسانی‌ها غلبه کنند، دلتانگی سلطان از نفوذ بیش از اندازه نظام‌الملک در امور بود. سلطان او را متهم کرد که بر کشور مسلط شده است و شهرها را میان فرزندان و خویشاوندان خود تقسیم کرده است.<sup>۳</sup>

گذشته از روی‌گردانی شاه از خراسانی‌ها، عراقی‌ها موفق شدند حمایت ترکان خاتون را هم به دست بیاورند، زیرا او قصد داشت فرزندش، محمود، را جانشین ملکشاه کند و چون خراسانی‌ها طرفدار پسر دیگر سلطان، یعنی برکیارق بودند، ترکان خاتون خود را به خراسانی‌ها نزدیک کرد و سعی کرد تاج‌الملک را جایگزین نظام‌الملک بکند.<sup>۴</sup> توطننه عراقی‌ها برای سرنگونی نظام‌الملک به موفقیت منجر شد و ملکشاه که از او روی‌گردان شده بود، او را در سال ۴۸۵ عزل کرد و منصبش را به تاج‌الملک داد<sup>۵</sup> و کمی

۱. سیاست‌نامه، ص ۴۷.

۲. سلجوق‌نامه، ص ۲۱۰.

۳. زبدۃ النصر و نخبۃ العصر، ص ۷۲-۷۳.

۴. نسائم الاسحاقی من لطایم الاخبار، ص ۱۹۱.

بعد، اسماعیلیان او را ترور کردند.<sup>۱</sup> ولی مدت وزارت تاج‌الملک و پیروزی حزب عراقی‌ها دوامی نداشت، زیرا با مرگ ملکشاه در همان سال، فصل تازه‌ای از رقابت بین عراقی‌ها و خراسانی‌ها شروع شد.

زمانی که ملکشاه مرد، ترکان خاتون خلیفه را وادار کرد که خطبه را به نام محمود خردسال بخواند، ولی خراسانی‌ها مانع تحکیم موقعیت محمود شدند، غلامان نظامیه شاخه نظامی حزب خراسانی‌ها، به نفع برکیارق وارد عمل گردیدند و او را از اصفهان به ری بردند و به تخت نشاندند و مانع شدند که به دست ترکان خاتون اسیر شود. ترکان خاتون با کمک تاج‌الملک و مجده‌الملک قمی به جنگ آنها برخاست<sup>۲</sup> و در بروجرد میان آنها جنگی در گرفت و عراقی‌ها شکست خوردند و به اصفهان گریختند. برکیارق اصفهان را محاصره کرد.<sup>۳</sup> تاج‌الملک از میدان گریخت و به بروجرد رفت، ولی او را گرفتند و به اردوگاه برکیارق آوردند.

برکیارق که متوجه لیاقت وی، برای اداره امور و نفوذ او در میان عراقی‌ها شده بود، سعی کرد او را به وزارت بردارد، ولی عثمان، نایب نظام‌الملک، راضی نشد و غلامان را واداشت که قتل او را بخواهند و سرانجام نظامیه بر او هجوم آوردند و او را کشتند (۴۸۶).<sup>۴</sup> قتل او ضربه سنگینی بر موقعیت عراقی‌ها وارد آورد.

### تسلط عراقی‌ها بر ارکان دیوان‌سالاری (دوران برکیارق)

با مرگ محمود، برکیارق به سلطنت رسید و پیروزی خراسانی‌ها تکمیل شد. او برای تقدیر از خراسانی‌ها عزّالملک، فرزند نظام‌الملک را به وزارت خود انتخاب کرد.<sup>۵</sup> عزّالملک مردی دائم‌الخمر و شهوت‌ران بود و به زودی عزل<sup>۶</sup> و مؤیّد‌الملک فرزند دیگر نظام‌الملک جانشین او گشت. او مردی لایق و سپاهی و اهل قلم بود.<sup>۷</sup> روی کار آمدن او

۱. سلجوق‌نامه، صص ۳۳-۳۲.

۲. همان مأخذ، صص ۴۳۷-۴۳۵ زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، صص ۹۳ و ۱۴۰؛ تاریخ‌الکامل ج ۱۷، ص ۱۹۲.

۳. همان مأخذ، ص ۴۳۱۹ زبدۃالتاریخ، ص ۱۰۷. ۴. همان مأخذ، ص ۱۹۳؛ تجارب‌السلف، ص ۲۸۲.

۵. تاریخ‌الکامل، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

۶. آثار‌الوزراء، ص ۲۱۰؛ زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۹۴؛ سلجوق‌نامه، صص ۳۷-۳۵.

۷. زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۹۷.

که نظام‌الملک دیگری بود، زنگ خطر را برای عراقی‌ها به صدا درآورد. مجده‌الملک که این زمان مستوفی برکیارق بود و نفوذ زیادی داشت، به کمک زبیده خاتون، مادر برکیارق، برضد او توطئه کرد و سلطان را وادار کرد که او را عزل کند و فخرالملک را به جای وی بگمارد.<sup>۱</sup>

فخرالملک مردی نالایق بود و مجده‌الملک بر امور مسلط شد.<sup>۲</sup> گماشتن فخرالملک صرفاً برای راضی نگهداشتن خراسانی‌ها بود.

خراسانی‌ها نارضایتی خود را از عزل مؤید‌الملک نشان دادند و نظامیه شعبه نظامی حزب خراسانی، به همراه مؤید‌الملک به محمد پیوستند و بعدها در کنار او با مؤید‌الملک بعد از فخرالملک جنگیدند.<sup>۳</sup>

مؤید‌الملک برای انتقام‌گیری از مجده‌الملک امیر را وادار کرد بر برکیارق عصیان کند. او چنین کرد و اعلام کرد به شرطی حاضر است از برکیارق اطاعت کند که مجده‌الملک به او واگذار شود، ولی او را سرکوب کردند و مجده‌الملک نجات یافت.<sup>۴</sup>

مؤید‌الملک توطئه دیگری علیه مجده‌الملک تدارک دید. در سال ۹۴۲ چند تن از امرا از جمله امیر اینانج یبغو و پسران اسفهسالار برست را که قبلاً طرفدار محمود بودند را، به عصیان واداشت. امرا با او موافقت کردند و پس از عصیان از سلطان خواستند مجده‌الملک به آنان داده شود تا فرمانبردار سلطان شوند. سلطان نپذیرفت ولی آنها مجده‌الملک را کشتن و سلطان چاره‌ای جز فرار نداشت.<sup>۵</sup>

با قتل او ضربه بزرگی بر موقعیت حزب عراق وارد آمد و آنها رهبری قدرتمند و با نفوذ را از دست دادند. او به اتهام ارتباط با اسماعیلیان که در آن زمان تعداد زیادی از امرا و اکابر به دست آنها کشته شده بودند، کشته شد. اتهامی که بعدها نیز قربانیان زیادی از میان دیواران عراقی داشت،<sup>۶</sup> شاید قتل فخرالملک را که در آن زمان اتفاق افتاد، به او

۱. تاریخ‌الکامل، ص ۲۳۰؛ آثار الوزراء، ص ۵۲؛ زبده‌النصر و نخبة‌العصر، ص ۹۷.

۲. همان مأخذ، ص ۲۶۹.

۳. تاریخ‌الکامل، ص ۲۶۹.

۴. همان مأخذ، ص ۲۵۸؛ راحة‌الصدر و آیة‌السرور، صص ۱۴۶-۱۴۵.

۵. سلجوقنامه، صص ۳۸۳۷؛ آثار الوزراء، ص ۲۱۷، نسائم‌الاسحاق من لطائف‌الاخبار، ص ۱۵۲؛ زبده‌النصر و

۶. سلجوقنامه، ص ۹۹.

نخبة‌العصر، ص ۳۷.

منتسب کرده باشند.<sup>۱</sup> بعد از قتل او یک خراسانی دیگر به منصب وزارت رسید، او ابوالحسن دهستانی بود.<sup>۲</sup> انتصابات خراسانی‌ها نشان می‌دهد که سلطان به فکر حفظ توازن قدرت در میان دو حزب رقیب بود، تعادلی که به نفع عراقی‌ها بهم خورده بود. در این هنگام محمد بن ملکشاه به تحریک مؤیدالملک بر برکیارق شورش کرد و در جنگ اول که در ۲۴ ربیع سال ۴۹۳ در همدان درگرفت، ابوالمحاسن دهستانی اسیر محمد شد. ولی مؤیدالملک او را احترام کرد و به بغداد فرستاد تا خطبه به نام محمد جاری کند.<sup>۳</sup> او به خاطر خراسانی بودنش گرفتار سرنوشت مجدهالملک نشد، در حالی که مادر سلطان که با او اسیر شده بود، به دست مؤیدالملک کشته شد<sup>۴</sup> و قتل او عراقی‌ها را از داشتن یک حامی نیرومند محروم کرد.

در نبرد دوم میان دو برادر که در سال ۴۹۴ آتفاق افتاد، محمد شکست خورد و مؤیدالملک به دست یکی از غلامان مجدهالملک اسیر شد و سلطان برکیارق او را به انتقام خون مادرش به قتل رساند.<sup>۵</sup> قتل او پیروزی بزرگی برای عراقی‌ها و شکست بدی برای خراسانی‌ها محسوب می‌شود از جنبه دیگر می‌توان قتل او را که می‌توانست یک نظام‌الملک دومی باشد، برای دولت سلجوقی یک ضایعه دانست. در دولت برکیارق عراقی‌ها غالباً داشتند و دولت او را می‌توان یک دولت عراقی به حساب آورد.

### سقوط عراقی‌ها دوران محمد بن ملکشاه

با مرگ برکیارق محمد به سلطنت رسید و در این زمان سعدالملک آوی جایگزین نصیرالملک بن مؤیدالملک در منصب وزارت شد. سعدالملک زمانی که محمد در گنجه بود، کاتب و دیپیر او بود.<sup>۶</sup> در دوره وزارت او عراقی‌ها همه‌امور دیوان را در قبضه خود

۱. تاریخ الكامل، ص ۲۶۴.

۲. زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۱۰۱.

۳. تاریخ الكامل، ص ۲۶۹؛ راحة الصدور و آیة السرور، ص ۹۸.

۴. زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۹۹؛ آثارالوزراء، ص ۵۲.

۵. تاریخ الكامل، صص ۲۷۸-۲۷۷؛ آثارالوزراء، ص ۲۱۸.

۶. آثارالوزراء، صص ۲۳۱-۲۳۲؛ نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ص ۵۴.

داشتند که منجر به اخراج خراسانی‌ها و طرفداران آنها شد. وی نصیرالملک را که در این زمان ریاست دیوان انشاء را بر عهده داشت، اخراج و مختص‌الملک کاشی را جایگزین او کرد.<sup>۱</sup> ابوسعده هندو مستوفی را نیز عزل کرد، ولی در منابع ذکری نشده است که چه کسی به جای او برگزیده شد. منصب وکیل در راکه منصب مهمی بود، به زکی قزوینی داد، عارض سپاه در دوره او ابوالمفاخر قمی بود و زمانی که او را عزل کرد، یک عراقی دیگر یعنی عزالملک بن کافی اصفهانی را جانشین او نمود.<sup>۲</sup> دوره او را می‌توان عصر غلبه عراقی‌ها دانست. غلبه‌ای که حساسیت‌های زیادی را برمی‌انگیخت. حساسیتی که به دنبال خود می‌توانست به اتهام باطنی‌گری و در نهایت سقوط وزیر منجر شود. شاید برای رفع این اتهامات بود که سعدالملک در کنار سلطان محمد تلاش زیادی برای سرکوبی اسماعیلیان اطراف اصفهان انجام داد.<sup>۳</sup> ولی این تلاش سودی برای او نداشت. یکی از نتایج حکومت سنی مذهب سلجوقیان در عراق، تقویت خاندان‌های سنی مذهب خصوصاً شافعی‌ها بود که از حمایت نظام‌الملک حامی شافعی‌ها برخوردار بودند. نمونه این خاندان‌ها خجندیان اصفهان بودند که در این زمان حکم گروه فشاری در خدمت خراسانی‌ها داشتند. صدرالدین خجندی سرdestه آنها و عبداللطیف خجندی، از دیگر رؤسای آنها با کمک قاضی‌القضاة عبد‌الله خطبی شافعی، شمس‌الملک بن نظام‌الملک و ابوسعده هندو، سعدالملک را متهم کردند که با احمد بن عبدالملک عطاش داعی اسماعیلی قلعه شاهدز رابطه دارد و قصد دارد سلطان را ترور کند. سلطان سخنان آنها را پذیرفت و حکم به قتل او داد.<sup>۴</sup>

با قتل سعدالملک بار دیگر حزب عراقی‌ها دچار ضعف شد و سلطان نسبت به عراقی‌ها سوء‌ظن پیدا کرد، زیرا خطبی در جواب سلطان که از او پرسیده بود چرا در این زمان اکثر مأموران دولت او مظنون به نظر می‌رسند؟ گفت چون اکثر افراد متندز امپراتوری در زمان پدر و جد او اهل خراسان، سنی مذهب و خاطرخواه محسوب

۱. زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۱۱۳.

۲. همان مأخذ، ص ۱۰۷.

۳. سلجوق‌نامه، ص ۴۱.

۴. سلجوق‌نامه، همان جا؛ زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۱۱۷؛ زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۱۰۴؛ آثار‌الوزراء، ص ۶۷۱-۶۷۲.

می‌شدند و اکنون اکثر کارداران اهل عراق هستند که قومی بی‌ایمان و افراط‌کار می‌باشند. سلطان هم گفته او را پذیرفت و خراسانیان را مورد التفات قرار داد. آنها هم از ترفند خطیبی استفاده کردند و تقاضای مراتب و مقامات کردند. پنداری که خود اهل عراق و خانواده‌اش از دیوانیان عضو حزب عراق بودند، ضمن انتقاد از سیاست سلطان، با استهزاء می‌نویسد: «سلطان فهمید افق سلطنت در نبود شرقیان تاریک است و در مردی اهل اسلام پیدا نمی‌شود».

ضعف عراقی‌ها چندان دوامی نداشت، زیرا سلطان از اهمیت و کارایی دیران عراقی آگاه بود. پس مصمم شد به جای اضمحلال آنها نوعی توازن در دیوان‌سالاری به وجود آورد، به همین دلیل برای رضایت خراسانی‌ها منصب وزارت را به ضیاء‌الملک ابونصر احمد بن نظام‌الملک و برای دلچسپی از عراقی‌ها منصب استیفاء را به خطیر‌الملک محمد حسین میبدی داد و اداره دیوان رسائل را به مختص‌الملک کاشی و امور خزانه را به انشیروان بن خالد کاشانی واگذار کرد.

خراسانی‌ها که شاهد قدرت‌گیری عراقی‌ها بودند، دست به توطئه زدند. قاضی القضاة خطیبی، مختص‌الملک کاشی و صفوی قمی نایب خطیر‌الملک و صد نفر دیگر از عراقی‌ها را متهم کرد که با اسماعیلیان رابطه دارند. سلطان گفته‌های او را پذیرفت و همه آنها را زندانی کرد. از قضا در این هنگام خطیبی به وسیله اسماعیلیان ترور شد و سلطان هم که از غرض ورزی خطیبی آگاه شده بود، همه متهمان را آزاد کرد و دیگر حاضر نشد اتهام باطنی‌گری را در مورد کسی پذیرد ولی این به معنی رفع سوء‌ظن از عراقی‌ها نبود زیرا آنها هم چنان گرفتار محنت بودند.

مختص‌الملک کاشی از منصب طغایی عزل و محمد جوزقانی خراسانی جانشین او شد. رغبت سلطان به جوزقانی بیشتر به خاطر خراسانی بودن او بود، زیرا او مردی جاہل بود که به سبب تعصّب به مذهب حنفی و تظاهر در آن خود را به سلطان نزدیک کرده بود، انشیروان بن خالد از منصب عارضی عزل شد و جای او را شمس‌الملک بن نظام‌الملک گرفت.<sup>۱</sup>

در جواب این ضربات که بر عراقی‌ها وارد آمد، آنها نیز بر ضد ابوسعدهندو عراقی طرفدار خراسانی‌ها توطئه کردند و سلطان را وا داشتند او را عزل کند. علاوه بر آن میبدی سلطان را واداشت تا منصب استیفاء را دوباره به مختص‌الملک کاشی بدهد و این انتصابات دویاره را ابوظاهر خاتونی خراسانی که از أصحاب دربار و عضو حزب خراسانی‌ها بود و نیش زبان او از دوره ملکشاه باعث آزار عراقی‌ها می‌شد، در شعری بدین مضمون هجوکرد «آنقدر سبک می‌باشند که اگر بر روی مستند بر آنها بدمنی فوراً از سبکی چون پرپرواز می‌کنند» به علت این زخم زبان‌ها، میبدی او را به گرگان تبعید کرد تا از شرّ او ایمن شود. بعد از مدتی او را از گرگان فرا خواند و صدهزار دینار جریمه کرد.<sup>۱</sup> سلطان محمد که همیشه دل با خراسانی‌ها داشت، از یکه‌تازی میبدی دل آزده شد، پس برای نظارت در کار او انوشیروان بن خالد را به نیابت او برگزید.<sup>۲</sup> انوشیروان بن خالد هر چند عراقی بود،<sup>۳</sup> ولی چون دست نشانده سلطان بود، میبدی او را جاسوس سلطان می‌دانست.<sup>۴</sup>

میبدی برای از بین بردن آخرین نمایندهٔ حزب خراسانی‌ها یعنی شمس‌الملک بن نظام‌الملک، وارد عمل شد و او را به حبس افکند. ولی در این هنگام بخت از میبدی برگشت و سلطان نسبت به او بدین شد و زمانی که کمال‌الملک سمیرمی برکشیدهٔ ترکان خاتون که از متّحدان سابق خود میبدی هم بود، بر ضدّ او توطئه کرد سلطان فرصت را غنیمت شمرد و او را فروگرفت و به حبس انداخت و شمس‌الملک بن نظام‌الملک را بعد از هفت سال از حبس نجات داد.<sup>۵</sup> سقوط میبدی برای عراقی‌ها ناگوار بود و آنها را در آستانهٔ یک سقوط واقعی قرار داد. در این هنگام سلطان به فکر انتخاب یک وزیر افتاد. عراقی‌ها که در دیوان‌سالاری غلبه داشتند، ترسیدند که مبادا سلطان کسی را برگزیند که کینهٔ آنها را به دل گیرد. پس او را واداشتند که از بغداد وزیری انتخاب کند که در این تنافع بی‌طرف باشد. پس سلطان ریب‌الدوله ابومنصور را از بغداد آورد و به وزارت برگزید، ولی باز هم عراقی‌ها از فشار خراسانی‌ها در امان نماندند، مختص‌الملک کاشی مستوفی

۱. زبدة النصر و نخبة العصر، صص ۱۲۰-۱۲۲.

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۴.

۳. همان مأخذ، ص ۱۰۱.

۴. همان مأخذ، ص ۱۲۵.

۵. همان مأخذ، ص ۱۳۰.

عزل و جریمه شد و با توطئه کمال‌الملک که در این زمان همه‌کاره بود، ابواسماعیل طغراایی عراقی عزل شد و بقیه عراقی‌ها هر یک به نحوی دچار محنت شدند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب دوران محمد بن ملکشاه که قدرت‌گیری عراقی‌ها شروع شده بود، با زوال آنها به پایان رسید.

### با سقوط خاندان نظام‌الملک حزب خراسان مضمحل شد دوران محمود بن ملک شاه و مسعود بن محمد

بعد از مرگ محمد، فرزندش محمود، سلطان شد در ابتدا سلطنت او کمال‌الملک وزیر گردید.<sup>۲</sup> در این زمان خاندان تازه‌ای از عراق در دربار سلطان ظاهر شدند که بعدها نقش عمده‌ای در رقابت قدرت ایفا کردند. آنان خاندان درگزینی‌ها بودند، درگزین از محل همدان بود که مردم آنجا مانند بیشتر مردم عراق به اباجی مذهبی و خرمدینی متهم بودند. اولین نفر از آنها که توانست در دربار سلطان جایگاهی به دست آورد ابوالقاسم درگزینی بود که وزارت حاجب علی‌بار را به دست آورد. او مرد توطئه‌گری بود که نه عراقی‌ها نه خراسانی‌ها هیچ کدام از دست او در امان نبودند و عزل و نصب‌هایی را که در آنها دست داشت نمی‌توان به حساب جدال میان عراقی‌ها و خراسانی‌ها گذاشت. او در اولین قدم میبدی را که در اواخر سلطنت سلطان محمد دویاره منصب طغراایی را به دست آورده بود، عزل کرد.<sup>۳</sup> توطئه‌های او علیه سنجیر عمومی سلطان باعث شد او به عراق لشکرکشی کند، ولی او با دغل بازی دل سنجیر را بدست آورد و به توصیه سنجیر سلطان محمود او را به ریاست دیوان منصوب کرد و شمس‌الملک بن نظام‌الملک هم مستوفی شد.<sup>۴</sup> انتخاب شمس‌الملک نشانه توجه سلطان به خراسانی‌ها بود. کمال‌الملک که از توطئه‌های درگزینی به هراس افتاده بود، بر ضد او وارد عمل شد و توانست او و حامی‌اش حاجب علی‌بار را فروگیرد.<sup>۵</sup> بعد از قتل کمال‌الملک، شمس‌الملک بن نظام‌الملک به وزارت رسید او آخرين نماینده قدرتمند خراسانی‌ها در دیوان‌سالاری سلجوقی بود. ولی تمام مناصب دیوانی بعد از وزارت در اختیار عراقی‌ها بود. عزیز‌الدین

۱. زیده‌النصر و نخبه‌العصر، صص ۱۳۲-۱۳۴.

۲. همان مأخذ، ص ۱۴۹.

۳. زیده‌النصر و نخبه‌العصر، صص ۱۴۳ و ۵۷.

۵. همان مأخذ، ص ۱۵۱.

ابونصر حامد بنداری اصفهانی، عمومی بنداری مؤلف زیدۃالنصر، مستوفی و اتوشیروان بن خالد متصلی دیوان عرض بود.<sup>۱</sup>

سرانجام توطنه ابونصر و درگزینی باعث سقوط و قتل آخرین نماینده خراسانی به دست سلطان شد.<sup>۲</sup> بعد از او درگزینی وزیر شد که مدت کوتاهی بعد عزل شد و جای خود را به اتوشیروان بن خالد کاشانی یک عراقی دیگر داد مسعود کنانی او را در شعری هجو کرد که مضمون آن چنین است:

«ای دریغا خواجه بوالقاسم رفت و نوبت به این مباحی داد.»<sup>۳</sup>

مضمون این شعر نشان می‌دهد که او مانند دیگر عراقی‌ها به باطنی‌گری متهم بود، اتهامی که هیچ‌کدام از دیبران عراقی از آن در امان نبودند.

دوره سلطان محمود دوره اضمحلال دیوانیان خراسانی بود. بعد از محمود، مسعود بن محمود به سلطنت رسید که هر هفت وزیر او عراقی و اسمای آنان چنین بود: ۱- اتوشیروان بن خالد ۲- عمادالدین ابوالبرکات درگزینی<sup>۴</sup>- کمال الدین محمد خازن ۴- عزالملک بروجردی ۵- مؤید الدین مرزیان ۶- تاج الدین فارسی، خوشاوند تاج الملک ابوالغنايم ۷- شمس الدین ابونجیب درگزینی.<sup>۵</sup>

عامل دیگری که نشان می‌دهد حزب خراسانی‌ها دچار اضمحلال شده بود، فروپاشی خاندان‌های شافعی مذهب اصفهان بود که حکم گروه فشار را در خدمت خراسانی‌ها داشت. اطرافیان سلطان مسعود جماعتی حنفی مذهب و دشمن شافعیان بودند و آنها را آزار می‌دادند. یکی از آنها نجم الدین رشید غیاثی، والی اصفهان بود که خاندان خجندی را از اصفهان بیرون راند.<sup>۶</sup>

جنگ عراقی‌ها و خراسانی‌ها در عراق با پیروزی عراقی‌ها رو به پایان بود، ولی عراق فقط نیمی از قلمرو سلجوقی بود. از سوی دیگر خراسان با وجود سلطانی مانند سنجر واجد اهمیت زیادی بود که باید برای شناخت درست این رقابت به آنها پرداخته شود.

۱. زیدۃالنصر و نخبةالعصر، صص ۱۵۸-۱۵۹، ج ۱۹، صص ۵۰-۵۲.

۲. الكامل، ج ۱۹، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. تاریخ الوزراء، ص ۱۲۳.

۴. سلیمانی، صص ۶۲ و ۶۵؛ زیدۃالنواریخ، ص ۱۵۲؛ نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ص ۸۲-۸۳.

۵. زیدۃالنصر و نخبةالعصر، ص ۲۳۰ و ۲۶۲.

سنجر پروردۀ محیط خراسان بود. همین که او پس از تسخیر عراق آنجا را ترک کرد، نشان دهنده تعلق خاطر او به خراسان بود. این منطقه در زمان او کانون علم و فرهنگ بود، ولی افق‌های دور و بسته خراسان از دید دییران عراقي مخفی نماند و آنها به زودی راهی خراسان شدند تا در سرزمین خراسانیان با آنها نبرد کنند.

### نزاع عراقي‌ها با خراساني‌ها در خراسان دوران سلطان سنجر

اولین وزیر سنجر، کیا مجیرالدّوله اردستانی بود.<sup>۱</sup> او عراقي و نایب مجدالملک در دوره مستوفی‌گری او در دوره ملکشاه بود.<sup>۲</sup> اردستانی در سال ۴۹۰ بدین مقام منصوب شد، ولی مدت وزارت او چند ماه طول کشید و به علت توطئه فخرالملک بن نظامالملک که از حمایت مادر سلطان و امیر بزرگ ارغوش برخوردار بود، از وزارت عزل شد. ولی مدتی بعد دوباره به کار گرفته و رئیس دیوان انشاء و طفراه گردید و لی مخالفان او دوباره بر ضدّ او توطئه کردند. وی را عزل و جريمه کردند و برای اینکه در درگاه زاشد، به رسالت به غزنه فرستادند و در آنجا نديم بهرام شاه شد و دیگر به دربار سنجر برنگشت.<sup>۳</sup> بدین ترتیب اولین نماینده عراقي‌ها در خراسان قربانی توطئه خراساني‌ها شد.

دومین وزیر سنجر فخرالملک بن نظامالملک بود که به دست اسماعيليان ترور شد.<sup>۴</sup> بعد از او دو خراساني دیگر به وزارت رسيدند که به ترتیب صدرالدّين محمدبن فخرالملک و شهابالاسلام عبدالرزاق ابوالمحاسن بودند<sup>۵</sup>، تا اینکه نوبت به یک عراقي دیگر رسید. او ابوطاهر قمي بود که زمانی زمام دیوان سلطان محمود و سلطان مودود را داشت.<sup>۶</sup> قمي دست پروردۀ محیط خراسان، و دشمن بزرگ خاندان نظامالملک بود که حتی بیرون از منطقه نفوذ خود به توطئه برعلیه آنها می‌پرداخت. او سنجر را وادار کرد به سلطان محمود فشار بیاورد تا وزیر خود شمسالملک بن نظامالملک را عزل کند، ولی

۱. سلجوقنامه، ص ۴۵.

۲. آثارالوزراء، ص ۲۳۳؛ زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، ص ۷۱.

۳. نسائم الاسحاق و لطایم الاخبار، ص ۵۸.

۴. همان مأخذ، ص ۵۷.

۵. نسائم الاسحاق من لطایم الاخبار، ص ۴۵.

۶. راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۶۷.

پیش از آنکه توطئه او به شمر بنشیند، محمود وزیرش را عزل کرده بود.<sup>۱</sup> قمی مدت کوتاهی وزیر بود و به مرگ طبیعی مرد.<sup>۲</sup> پس از او کاشغی وزیر شد،<sup>۳</sup> تا نوبت به یکی دیگر از اعضای حزب عراق رسید. او معین الدین مختص‌الملک کاشی بود که در دوران وزارت سعدالملک آوی رئیس دیوان انشاء و استیفاء بود. زمانی که وزیر شد، تمام اکابر عراق عجم اعم از سادات، قضات و مشایخ به مصاحبত او روانه خراهمان شدند.<sup>۴</sup>

او برای در امان ماندن از اتهام باطنی‌گری که هر دیگر عراقی را تهدید می‌کرد، در قلعه و قمع اسماعیلیان سعی زیادی کرد و این سختگیری باعث شد اسماعیلیان او را ترور کنند.<sup>۵</sup> غیر از او ابوالقاسم درگزینی یک عراقی دیگر، وزیر سنجیر شد<sup>۶</sup> در کل از میان یازده وزیر سنجیر چهار نفر عراقی بودند که نشان خوبی برای اثبات نفوذ عراقی‌ها در دیوان سنجیر بود.

### رقابت با غلبه عراقی‌ها پایان می‌یابد دوره سلاطین متاخر سلجوقی در عراق

در عراق پس از مرگ سلطان مسعود هم عراقی‌ها نفوذ خود را حفظ کردند و تمام شش وزیر طغرل بن ارسلان، آخرین سلطان سلجوقی، عراقی بودند.<sup>۷</sup>

راوندی که خود عراقی ولی حنفی مذهب و طرفدار هم مسلکان خراسانی اش بود، اوضاع دیوان را در اوآخر دوره سلجوقی چنین تشریح می‌کند «عونان بد دین از قم، کاشان، آبه، طبرش، ری، فراهان، قزوین، ابهر و زنگان جمله راضی یا اشعری در لشکر سلطان افتاده و خون مسلمانان به ناحق می‌ریزند. کدام فساد از این بدتر که دیگری راضی یا اشعری که چندانک باشند دیگران بد از این دو مذهب باشند قلم در املاک مسلمان کشند». در جای دیگر ضمن افتخار به موطن خود کاشان می‌نویسد: «صاحب منصب، وزیر، متسوفی و بیشتر دیگران سلطان کاشی هستند».<sup>۸</sup>

۱. تاریخ‌الکامل، ص ۵۰

۲. آثارالوزراء، ص ۲۲۵

۳. سلجوقنامه، ص ۵۲

۴. آثارالوزراء، ص ۲۴۹؛ نسائم‌الاسحاق من لطائمه‌الاخبار، ص ۶۵

۵. آثارالوزراء، ص ۲۵۱

۶. سلجوقنامه، ص ۵۲

۷. همان مأخذ، صص ۳۳-۳۰

۸. راحة‌الصدر و آیة‌السرور، ص ۳۳۱

۹. همان مأخذ، ص ۵۱

بدین ترتیب دولت سلجوقی بارنگ و لعاب خراسانی کار خود را شروع و به عنوان یک دولت عراقی سقوط کرد.

حضور دیوانیان عراقی در گرددش چرخ‌های امپراطوری سنتی مذهب سلجوقی باعث تعديل سیاست فشار آن دولت بر عراقی‌ها که در هر حال مظنون بودند، می‌شد ولی این رقابت و زور و سقوط‌ها مانع از این گردید که یک نظام دیوانسالاری کارا و پابرجا که در هر صورت نقش عمده‌ای در اداره یک امپراطوری بزرگ مانند سلجوقیان می‌توانست داشته باشد، شکل بگیرد. با اذعان به این مسأله که یک چنین دیوانسالاری می‌توانست مانع مرکزگریزی امرای بزرگ که در پایان دوره سلجوقی عامل عمده‌ای در فروپاشی آن امپراطوری بود، شود.

#### نتیجه

رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌ها در دیوانسالاری سلجوقی به میزان زیادی از ناکارآمدی این نهاد می‌کاست.

عامل اصلی این رقابت انحصار طلبی خراسانی‌ها بود که با توصل به بهانه‌های مذهبی آن را توجیه می‌کردند.

در این رقابت هرچند خراسانی‌ها از حمایت سلطان برخوردار بودند ولی عراقی‌ها با استفاده از فرصت‌های مناسب و لیاقت توانستند به خوبی با خراسانی‌ها مقابله کنند و در نهایت در این میدان رقابت پیروز شوند.

این رقابت، تضعیف دیوانسالاری، دامن زدن به رقابت‌های داخلی خاندان سلجوقی توسعه دیوانسالاری رقیب یکی از عوامل سقوط این سلسله بود.

#### کتابشناسی

آثار الوزراء، سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، به تصحیح میر جلال الدین حسین ارمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

المتنظم فی التاریخ الملوك و الامم، ج ۱۶، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲.  
النقض (مثالب النواصب)، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح سید جلال الدین حسین

- ارموی، بی‌نا، ۱۳۳۱.
- تاریخ‌الکامل، عزالدین علی بن اثیر، ج ۱۶ و ۱۷، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۵۱.
- تاریخ‌الوزراء، نجم‌الدین ابوالرجاء القمي، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی، ۱۳۶۳.
- تاریخ بیهقی، ابن فدق (ابوالحسن علی بن زید بیهقی)، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، کتاب فروشی فروضی، چاپ ۳، بی‌نا.
- تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)، ابوالفضل بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۶ (۲۵۳۶).
- تجارب‌السلف، هندوشاہ بن سنجر نخجوانی، به تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
- راحة‌الصدور و آیة‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح عباس اقبال و مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- زبدۃالتواریخ (تاریخ الاما و الملوك سلجوقیة)، صدرالدین ابوالحسن علی حسین، ترجمة رمضان علی روح‌اللهی، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، تهران، ۱۳۸۰.
- زبدۃالنصر و نخبۃالعصر، بنداری اصفهانی، ترجمه محمد‌حسین جلیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶ (۲۵۳۶).
- زندگانی خواجه نظام‌الملک، عبدالرزاق کانپوری، ترجمه سید‌مصطفی طباطبائی، مجله ماهانه نور، تهران، ۱۳۵۰.
- سلجوقدانمه، خواجه ظهیر الدین نیشابوری، نشریات کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲.
- سیاست‌نامه (سیر‌الملوک)، خواجه نظام‌الملک طوسی، به اهتمام جعفر شعار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۴۰.
- نسائم‌الاسحاق من لطائف الاخبار در تاریخ‌الوزراء، به تصحیح میر جلال‌الدین حسین ارمومی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ ۲، ۱۳۶۴.